

سیره‌ی اشراف اطلاعاتی امیرالمؤمنین(ع) در کشف توطئه‌ها

علی‌اکبر ذاکری خمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۳

چکیده

سیره‌ی اطلاعاتی امیرالمؤمنین(ع) از دیرباز، یکی از موضوعات مورد توجه اصحاب تحقیق و پژوهش‌های اسلامی بوده است؛ زیرا آن حضرت نسبت به عملکرد کارگزاران اطلاعاتی و نیروهای دشمن، اهمیت و دقت بالایی مبذول می‌داشت. لذا آگاهی از سیره‌ی آن حضرت می‌تواند در قرار گرفتن و استوار ماندن نیروهای اطلاعاتی در مسیر درست ما را یاری رساند. در این مقاله، پس از تبیین مفاهیمی مانند اطلاعات، امنیت، اشراف، تجسس و معنی عین و جاسوس، به سیره‌ی امیرالمؤمنین در اشراف بر توطئه‌ها می‌پردازیم و نحوه‌ی برخورد ایشان با توطئه‌گران داخلی، و افراد مریب و مشکوک که به تعبیر آن حضرت همان منافقان هستند را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این پژوهش گواهی خواهد بود بر اهتمام امام اول شیعیان نسبت به داشتن نیروی اطلاعاتی ویژه در مرکز حکومت معاویه در شام و گزارش‌های دقیق آنان از اتفاقات آن منطقه. هم‌چنین نشان خواهد داد که چگونه حضرت به‌صرف اتهام، به مجازات و دستگیری افراد نمی‌پرداخت و تنها بعد از ظهور عمل توطئه‌گران، آنان را مجازات می‌کرد. یکی از یافته‌های مهم این پژوهش آن است که در سیره‌ی امیرالمؤمنین(ع)، نیروی‌های اطلاعاتی فقط گزارش‌گر بودند و حق عمل و اقدام مستقیم نداشتند.

واژه‌های کلیدی:

اطلاعات، امنیت، اشراف، سیره اطلاعاتی علوی، جاسوس.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هجدهم
- پاییز ۹۶

سیره‌ی
اشراف اطلاعاتی
امیرالمؤمنین(ع)
در کشف توطئه‌ها
(۲۷ تا ۴۸)

* استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: (zakeri_alia@yahoo.com).

مقدمه

سه تن از ائمه‌ی معصومین(ع) دارای حکومت بودند: رسول خدا(ص)، امام علی(ع) و امام حسن(ع). آگاهی از سیره‌ی اطلاعاتی این بزرگواران برای نظام اسلامی مغتنم و مهم است؛ از این رو در این مقاله به سیره‌ی اولین امام شیعیان - امیرالمؤمنین(ع) - می‌پردازیم. دوران حکومت آن حضرت در مسائل اطلاعاتی دارای نکات مهمی است که نیاز به بررسی و واکاوی جدی‌تری دارد. شواهد روایی و تاریخی حاکی از آن هستند که امیرالمؤمنین(ع) از "عین" و "جاسوس" استفاده می‌کرد؛

در این نوشتار به نمونه‌هایی از سیره‌ی آن حضرت - در این امر - اشاره خواهیم کرد. البته باید خاطر نشان کنیم که هدف ما تبیین تمام موارد استفاده از نیروی اطلاعاتی نیست؛ بلکه به نمونه‌هایی خواهیم پرداخت که همراه با توطئه از سوی مخالفان داخلی و یا دشمنان خارجی بوده باشند.

در دنیای امروز، درباره‌ی نیروهای اطلاعاتی دو دیدگاه غالب وجود دارد. دیدگاه نخست، جاسوس را به‌عنوان چشم می‌داند؛ درحالی‌که دیدگاه دوم آن را به‌عنوان بازو به‌حساب می‌آورد. به‌تعبیر دیگر؛ یک دستگاه اطلاعاتی باید به این سوال پاسخ دهد که آیا آنان فقط گزارشگر آنچه دیده‌اند، هستند و حق انجام کاری را ندارند؛ یا افزون‌بر مأموریت جاسوسی و اطلاعاتی، تصمیم‌گیرنده برای ایجاد زمینه‌ی اجرای برنامه‌های حکومت‌ها نیز هستند (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۲۱۵).

گاهی از این دو دیدگاه با تعبیر کارکرد سنت‌گرا و عمل‌گرا برای نیروی اطلاعاتی یاد می‌شود.

از سیره‌ی امیرالمؤمنین(ع) استفاده می‌شود که ایشان جاسوسان را چشم خود برای اشراف بر اطلاعات مختلف می‌دانست و فقط در برخی موارد جنگی با اجازه به عیون و جاسوسان خود حق عمل می‌داد؛ برای نمونه، می‌توان به گماردن جاسوس در مقدمه‌ی سپاه (در مواردی) اشاره کرد.

اگرچه بخشی از آنچه در این مقاله می‌آید، دیگران نیز بیان کرده‌اند، اما نوآوری پژوهش حاضر آن‌جاست که به گزارش‌های بیش‌تر و دقیق‌تری درباره‌ی همان موارد می‌پردازد و نمونه‌های دیگری از سیره‌ی حضرت را عرضه می‌کند. هم‌چنین نوشتار حاضر، دارای دسته‌بندی جدیدی درباره‌ی اشراف اطلاعاتی امیرالمؤمنین(ع) از مخالفان داخلی و دشمنان خارجی است.

تعاریف و کلیات

اطلاعات

"اطلاعات" جمع اطلاع و به معنی آگاهی است. اطلاعات، امری پسندیده است که ممکن است علمی، اقتصادی، سیاسی، فقهی یا اجتماعی باشد. آنچه موضوع "اطلاعات" را در بحث ما ویژه می‌سازد، اطلاعات سودمند برای امنیت کشور است؛ امنیتی که توسط افراد، گروه‌ها یا کشورهایی مورد تهدید قرار می‌گیرد. در تعریف اطلاعات گفته‌اند: «اطلاعات به اخباری که با تدوین و اجرای سیاست کشورها جهت تأمین منافع امنیتی و مقابله با تهدیدات حریفان بالفعل و یا بالقوه نسبت به آن منافع سر و کار دارند، اطلاق می‌شود» (شولسکی، ۱۳۹۴: ۱۷).

منظور از حریف، شخص حقیقی یا حقوقی و یا کشوری است که امکان تهدید فعلی یا در آینده برای یک کشور را دارد؛ به این جهت اطلاعات را محرمانه نگه می‌دارند. بنابراین، اطلاعاتی در این‌جا مورد نظر ماست که امنیت کشور را فعلاً یا در آینده تهدید کند. سخن در این مقاله درباره‌ی کشف توطئه‌هاست و این کشف، بدون کار اطلاعاتی که جنبه‌ی تجسس دارد، کم‌تر میسر است.

امنیت در نگاه امیرالمؤمنین(ع)

در قرآن و روایات بر روی موضوع "امنیت" تأکید بسیاری شده است. در قرآن کریم، حکومت ایده‌آل همراه با امنیت معرفی شده که در سایه‌ی آن مردم به عبادت می‌پردازند (نور: ۵۵). امیرالمؤمنین(ع) هدف از تشکیل حکومت و امامت برای جامعه را ایجاد امنیت معرفی کرده است که در سایه‌ی آن، مردم - اعم از مؤمن و کافر - زندگی می‌کنند (سید رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۴۰). ایشان در سخنی دیگر، وجود حاکم ستمگر را برتر از فتنه و ناامنی می‌داند که در جامعه ادامه داشته باشد (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۳۶). از نگاه آن حضرت، یکی از وظایف نیروهای ارتشی، ایجاد امنیت برای مردم است (سید رضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۵۳). ایشان برابر نقلی فرموده است: به‌درستی که نور چشم والیان، گسترده‌ی امنیت در شهرها و ظهور دوستی لشکریان است (قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۳۵۸ و نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۵۰).

امروز مقوله‌ی امنیت، جهات گوناگونی پیدا کرده که تنها بخش اندکی از آن، امنیت نظامی و جلوگیری از نفوذ مستقیم دشمن در یک مملکت است.

اشراف اطلاعاتی

واژه‌ی "اشراف" کلمه‌ای عربی به معنی اطلاع از بالا است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۳۰۱)؛ اطلاع هم به معنی اشراف بر کاری گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۱). حضرت در نامه‌ای به

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هجدهم
- پاییز ۹۶

سیره‌ی
اشراف اطلاعاتی
امیرالمؤمنین(ع)
در کشف توطئه‌ها
(۲۷ تا ۴۸)

مقدمه‌ی سپاه خود، بعد از توصیه به گماردن عیون و جاسوس، بیان می‌کند که جایگاه خود را در مکانی قرار دهید که بر دشمن اشراف داشته باشید (منقری، ۱۴۰۴: ۱۲۴). از این رو می‌توان اشراف اطلاعاتی را آگاهی کامل به مسائل و موضوعات دانست. به همین جهت در اشراف اطلاعاتی باید از نقاط ضعف و قوت سوژه آگاه بود و اگر قرار بر عملیات باشد، لازم است تهدیدهای احتمالی را شناخت و ارزیابی دقیقی از دشمن داشت (بخشی، ۱۳۹۳: ۹۰). منظور ما از اشراف اطلاعاتی، آگاهی امیرالمؤمنین از حرکات نیروهای مسئول، مخالفان و دشمنان و تعیین نیروی اطلاعاتی برای شناخت حرکات دشمن و اوضاع منطقه‌ای است که دشمن در آن قرار دارد.

تجسس و عین

"تجسس" اصطلاحی است که در فقه، اخلاق، سیاست و امور نظامی کاربرد داشته و امروزه نیز در امور علمی، اقتصادی و حتی فرهنگی کاربرد دارد. این واژه از کلمه‌ی "جسس" گرفته شده است که در لغت به معنی لمس چیزی با دست است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶: ۳۸ و زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸: ۲۲۴). تجسس، لمس و درک لطیف و ابتکاری خبر است: «تَعْرِفُ الخبر بتلطف و نِيقَة» (زمخشری، ۱۴۱۷: ج ۱: ۱۸۶). برخی آن را پی‌گیری خبر دانسته‌اند که از باطن، اصل اخبار را جست‌وجو می‌نماید؛ سپس برای نگاه با چشم، به استعارت گرفته شده است (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲: ۱۰۱).

به کسی که تجسس می‌کند، جاسوس گویند. او پی‌گیری و جست‌وجوگر اخبار است. با توجه به معنی لغوی آن، یعنی خبر و گزارش‌ها را به‌طور مستقیم نقل می‌کند که گویا آن را با دست خود لمس نموده است، یا با چشم به‌طور مستقیم دیده است. این کار جاسوسی است که چنین تعریف شده: «اخبار و اطلاعات سرّی کسی یا مؤسسه‌ای یا کشوری را به‌طور مخفیانه گردآوری کردن، به‌طرف مقابل یا به افراد ذی‌نفع رساندن» (انوری، ۱۳۸۱: ج ۳: ۲۰۶۵) در عربی به آن "استخبارات" گویند. در فارسی "جاسوس" و "خبرچین" گفته می‌شود. این کلمه در اصل، واژه‌ای نظامی بوده که معنای عام‌تری پیدا کرده است.

در کلمات امیرالمؤمنین به‌جای جاسوس، واژه‌ی "عین" به‌کار رفته است. عین به معنی جاسوس است (ابن درید، ۱۹۸۸: ج ۲: ۹۵۵ و زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۸: ۴۰۲). عین و جاسوس به کسی گفته می‌شود که به جست‌وجوی اخبار می‌پردازد و آن‌ها را گزارش می‌دهد (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸: ۲۲۴ و ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۰: ۲۴۲). جمع عین، عیون است؛ یعنی چشم‌ها. آنان به‌منزله‌ی چشم حاکم بودند که آن‌چه را می‌دیدند، بدون کم‌وکاست گزارش می‌کردند. این واژه در

نهج البلاغه، با تعبیر "عینی" در نامه‌ی ۳۳، "عیونهم" در نامه‌ی ۱۱، "عیونک" و "عیون" در نامه‌ی ۱۱ و ۵۳ به کار رفته است.

امیرالمؤمنین از کلمه‌ی "جاسوس" استفاده نکرده و همه‌جا از کلمه "عین" بهره برده است.

انواع تجسس و اشراف اطلاعاتی

تجسس، اقسام گوناگونی دارد: تجسس در کار افراد جامعه، تجسس در کار مخالفان، تجسس درباره‌ی دشمنان، تجسس در امور سیاسی، تجسس در امور نظامی، تجسس برای احراز شرایط لازم یک کارمند و یک مسئول، تجسس در کار مسئولان و کارگزاران نظامی و کشوری. البته بررسی موارد استفاده حضرت از اطلاعات درباره‌ی کارگزاران نیاز به مقاله‌ای مستقل دارد که نشان‌دهنده‌ی دقت و اهتمام امیرالمؤمنین(ع) در این امر بوده باشد.

اگرچه حکم اولیه‌ی اسلام، نهی از تجسس است، اما با توجه به قاعده‌ی "تعارض اهم و مهم" در مسائل مهم‌تر و در مواردی، ممنوعیت آن برداشته می‌شود. در ادامه، و در بررسی جوانب خطیر اشراف اطلاعاتی برای کشف توطئه‌ها، دو گفتار ارائه خواهد شد: گفتار اول، مخالفان داخلی و افراد مشکوک؛ گفتار دوم، دشمنان خارجی.

گفتار اول: اشراف اطلاعاتی برای کشف توطئه‌های داخلی

لزوم اشراف اطلاعاتی بر برنامه‌های دشمنان، امر مورد اختلافی نیست و از آیات و روایات می‌توان لزوم آن را مطرح کرد. اما قبل از آن، سخن از اشراف اطلاعاتی و جاسوسی درباره‌ی مخالفان داخلی و توطئه‌های آنان است. منظور از مخالفان، کسانی هستند که در جمع مردم قرار دارند ولی با حکومت و نظام اسلامی مخالف هستند. آیا می‌توان درباره‌ی اینان - که به ظاهر مؤمن و عضو جامعه‌ی اسلامی هستند - نیز کسب اطلاعات کرد؟ آیا حکومت اسلامی می‌تواند از مخالفان خود تجسس به عمل آورد و درباره‌ی آنها تحقیقات پنهانی داشته باشد؟

همیشه در میان ملت‌ها، گروه‌هایی وجود دارند که به دلایل مختلف با اکثریت مردم، که حکومتی را برگزیده و تشکیل داده‌اند، مخالف هستند. گاهی مخالفت آنان نفاق‌گونه است؛ زمانی نیز به سبب یک مشکل اجتماعی، در جمع مخالفان قرار می‌گیرند. در یک فرصت خاص نیز، چه بسا، خواسته‌ها و ایرادهای آنان به گونه‌ای باشد که مخالفت زبانی‌شان به مخالفت عملی بدل می‌شود و دست به شمشیر و اسلحه می‌برند و یا حتی با دشمنان کشور ارتباط برقرار نموده و برای جامعه مشکل ایجاد می‌کنند. امیرالمؤمنین(ع) برای

آگاهی از موقعیت مخالفان و تلاش‌های آنان در موارد حساس، نیروهای امنیتی‌ای را تعیین می‌کرد. ایشان دستور می‌داد تا نیروی اطلاعاتی خاصی را در رصد کارگزاران‌شان بگمارند. مردم نیز اطلاعاتی را که درباره‌ی فعالیت کارگزاران داشتند، به حضرت گزارش می‌دادند. بدین ترتیب آن حضرت اشراف کاملی بر توطئه‌های مخالفان در داخل قلمرو خود داشت. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۱. اشراف بر توطئه‌ی طلحه و زبیر در سفر به مکه

طلحه و زبیر از امیرالمؤمنین (ع) درخواست کردند تا به آن‌ها اجازه دهد به سفر عمره عازم شوند. حضرت با اشراف اطلاعاتی‌ای که داشت، می‌دانست هدف آنان مخالفت با حضرت است؛ لذا به نصیحت آنان پرداخت و آنان را از ایجاد فتنه و غائله در میان مسلمانان برحذر داشت (ذاکری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲۲). با این وجود، آنان منکر هرگونه کار سیاسی بودند. امیرمؤمنان از آنان خواست، بعد از انجام مراسم به مدینه باز گردند (همان، ج ۲: ۳۲۴). وقتی ابن عباس متوجه شد حضرت می‌داند آنان قصد توطئه دارند، از اشراف اطلاعاتی حضرت تعجب کرد و گفت: ای امیرالمؤمنان! اگر این مسائل که آنان برای توطئه رفته‌اند نزد شما معلوم بود، چرا به آن‌ها اجازه دادی؟ چرا آن‌ها را زندانی نکردی و با آهن نبستی تا مسلمانان را از شر آنان حفظ کنی؟! حضرت در پاسخ به ابن عباس فرمود:

«ای پسر عباس! آیا به من پیشنهاد می‌کنی که آغازگر ستم و بدی باشم، پیش از آن که نیکی کنم و با گمان و تهمت، عقوبت کنم و یا به جرمی پیش از آن که جامه‌ی عمل بپوشد، کسی را فروگیرم؟! نه! سوگند به خدا که هرگز از پیمانی که خداوند برای حکومت عدل و عدالت از من گرفته است، عدول نمی‌کنم و آغازگر جدایی نخواهم شد. ای پسر عباس! من به آن‌دو اجازه دادم و می‌دانم چه کاری از آن‌دو سر خواهد زد؛ ولی از خداوند بر ضد آنان یاری می‌طلبم» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۶۷ و ذاکری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲۶).

این گزارش نشان می‌دهد که حضرت، اطلاع کاملی از نقشه‌ی طلحه و زبیر داشته، ولی چون آنان هنوز کار خلافتی مرتکب نشده بودند، از دستگیری و ایجاد محدودیت برای آن‌دو دوری کرده و فقط آن‌ها را نصیحت نمود.

۲. اشراف بر امکان توطئه خریث

"خریث بن راشد" در جنگ صفین همراه امیرالمؤمنین (ع) بود. خریث به کوفه بازگشت و روزانه به دیدار ایشان می‌آمد. "عبدالله بن قعین" که با خریث و نزدیکانش گفت‌وگو کرده بود، سخنان آن‌ها را به حضرت منتقل و پیشنهاد کرد، هم‌اکنون آنان را

دستگیر و زندانی کنید. حضرت در پاسخ وی فرمود: اگر ما این کار را درباره‌ی تمام کسانی که به مخالفت متهم‌شان می‌کنیم، انجام دهیم، باید زندان‌ها را از آنان پرکنیم. من از آنان نیستم که به مردم بتازم و آن‌ها را زندانی کنم و کیفر دهم؛ جز آن‌گاه که با ما در عمل اظهار مخالفت کنند. حضرت فرمود: او را واگذار؛ اگر حق را شناخت و برگشت، از او می‌پذیریم و اگر نپذیرفت، از او می‌خواهیم.

ابن قعین گوید: علی(ع) محرمانه به‌من فرمود: به خانه‌ی خریّت برو و آنچه انجام داده به‌من گزارش نما؛ زیرا او کم‌تر روزی بود که پیش از این ساعت نزد من نیاید. عبدالله گوید: به خانه‌ی او رفتم؛ هیچ‌کسی آن‌جا نبود. به خانه‌های یارانش رفتم؛ در آن‌جا نیز کسی نبود. نزد علی(ع) آمدم؛ چون مرا دید، فرمود: «آیا زیرکی کردند و ماندند یا ترسیدند و کوچیدند؟» گفتم: کوچ کردند! فرمود: خدا دورشان کند، چنان‌چه قوم ثمود را دور و نابود کرد (تقفی، ۱۴۱۰ق: ۲۲۳ و سید رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه‌ی ۱۸۱).

از این گزارش استفاده می‌شود که امیرالمؤمنین(ع) بر عملکرد خریّت و همراهانش اشراف اطلاعاتی داشته‌اند، اما برای جلوگیری از مخالفت آنان، دستگیرشان نکرد؛ به این دلیل که به‌صرف گمان نمی‌توان افراد را زندانی کرد. البته ممکن است حاکمی در چنین موقعیتی به گونه‌ای دیگر تصمیم بگیرد.

۳. اشراف اطلاعاتی بر واردین به کوفه

گاهی برای جلوگیری از توطئه لازم است نام‌های واردین به شهرهای مختلف را کنترل کرد. امروزه ورود به سرزمین‌های مختلف با ارائه‌ی گذرنامه و ویزا صورت می‌گیرد؛ در مواردی نیز هنگام ورود به یک شهر، واردان را کنترل می‌کنند. امیرالمؤمنین(ع) در مقطعی از زمان لازم دانستند که واردین به شهر کوفه، کنترل شوند و نام آنان را نوشته و به حضرت گزارش دهند. امام صادق(ع) می‌فرماید:

«به‌درستی که علی دستور داد اسامی واردین به کوفه را برای وی بنویسند. پس نام مردمی را برای وی نوشتند و نام آنان را در نوشته‌ای به حضرت دادند. حضرت آن را خواند. وقتی به نام این ملجم رسید، انگشت خود را بر روی نام وی نهاد؛ سپس فرمود: خدا تو را بکشد؛ خدا تو را بکشد. زمانی که گفته شد اگر می‌دانی او تو را می‌کشد، پس چرا او را نمی‌کشی؟ فرمود: خداوند عذاب نمی‌کند بنده را تا این که از وی گناه سرزند» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج: ۲؛ ۲۷۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج: ۳؛ ۴۲ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۴۱؛ ۳۱۵).

از این گزارش استفاده می‌شود:

۱. کار اطلاعاتی برای کنترل اسامی افرادی که ممکن است خطر ایجاد کنند، جایز و رواست و امام علی از این شیوه بهره برده و نام واردان به کوفه را کنترل می کرده است.

۲. در این جا پیشنهاد مطرح شده درباره‌ی ابن ملجم این است که او را بکشند، اما حضرت آن را نمی پذیرد؛ زیرا وی هنوز کار خلافی انجام نداده است و امکان مجازات برای کاری که انجام نگرفته، درست نیست. از نقلی استفاده می شود که وی در آغاز ورود به کوفه، بسیار اظهار علاقه به امیرالمؤمنین می کرده است (ذاکری، ج: ۱، ۲۱۷).

۳. کنترل اسامی واردین به کوفه ممکن است برای آگاهی از ورود جاسوسان معاویه به آن شهر هم بوده باشد تا از توطئه های دشمن قسم خورده‌ی حضرت در شام جلوگیری کنند. نکته‌ی مهم در این میان آن است که امام علی (ع) با این که از توطئه‌ی دشمنان مطلع بود، در برابر آن عکس العمل نشان نمی داد و هرگونه مجازات و یا سخت گیری و کیفر را به بعد از عمل توطئه گران محول می کرد. این نکته‌ای است که کم تر حاکمی مانند آن عمل کرده است. حضرت این نوع برخورد را نشان عدالت معرفی می کند.

۴. اشراف اطلاعاتی با کنترل افراد مشکوک

امام علی (ع) در آغاز خلافت، وقتی که کارگزاران خود را اعزام می کرد و یا به آنها نامه می نوشت، در موارد خاصی توصیه می کرد نسبت به افراد مریب و مشکوک سخت گیر باشند. مریب یعنی مشکوک (عسکری، ۱۴۰۰: ۹۲). این واژه از "ریب" می آید و معنای آن به تناسب موضوع متفاوت است. فرد مریب در گواهی عادل، یعنی کسی که وضعیت وی مشخص نیست و برابر روایات، شهادت وی در قضاوت مردود است: «لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُرِيْبِ» (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۳، ۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۲۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۳۷۸). اهل ریب در مسائل عقیدتی، یعنی کسی که اندیشه‌ی وی همراه با بدعت در دین است. حضرت می فرماید: «وَوَ خُذُوا عَلَي يَدِ الْمُرِيْبِ؛ مانع افراد مشکوک شوید» (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۲۱). هم چنین مریب را کسی دانسته اند که دارای فساد عقیده است. مرحوم مجلسی اول، در شرح حدیث می نویسد: مانع تلاش افراد مشکوک و ایجاد شبهه‌ی آنان شوید؛ با زندان کردن آنها یا ارائه‌ی دلائل قاطع در برابر شبه افکنی های آنان (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ج ۲، ۷۷۰). هرگاه کسانی با چنین افرادی نشست و برخاست داشته باشند، مریب و مشکوک محسوب می شدند و از هرگونه همکاری با آنان نهی شده است. امام علی (ع) می فرماید: افراد منافق نیز مریب هستند (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۴، ۵۲۹). از این رو هر منافقی مشکوک است.

مریب در مسائل سیاسی، یعنی کسی که به وظیفه‌ی خود عمل نمی نماید و منافقانه عمل می کند. کسی که وظیفه دارد با حاکم بیعت کند؛ عدم بیعت وی باعث می شود که وی مشکوک و مریب و منافق باشد و جزو مخالفان محسوب شود. در این صورت کنترل و

مراقبت وی لازم است. چنانچه چنین فردی شبانه سلاح حمل کند، محارب و مخالف نظام اسلامی محسوب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۷؛ ۲۴۶؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج: ۴؛ ۶۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶؛ ۱۵۷؛ همان، ج: ۱۰؛ ۱۳۴).

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هجدهم
- پاییز ۹۶

سیره‌ی
اشراف اطلاعاتی
امیرالمؤمنین(ع)
در کشف توطئه‌ها
(۲۷ تا ۴۸)

در کلام آن حضرت، معمولاً چنین افراد مشکوکی مطرح هستند. بنای حاکم باید بر این باشد که همه‌ی مردم برابر وظیفه‌ی خود عمل می‌کنند و دورو نیستند و نسبت به آنها شک نداشته باشد. از پیامبر نقل شده است: امیر و حاکم هرگاه تردید و شک نسبت به مردم را برگزیند، مردم را فاسد می‌کند (ابوداود، ج: ۴؛ ۲۷۲). امیرالمؤمنین(ع) در چند موردی که مطمئن بودند افراد مریب و مشکوک و منافق در آن منطقه هستند، از حاکم و کارگزار خود خواسته‌اند به آنها سخت‌گیری نماید و تکلیف حاکمیت را با آنان مشخص نماید و آنان باید بیعت کنند.

الف: نامه به کارگزار مدائن

در نامه به مردم مدائن و ابقای استاندار - حذیفه بن یمان - دستور می‌دهد نسبت به افراد مریب سخت‌گیر باشد و این نکته را برای مردم بیان می‌کند: «و به او دستور داده‌ام که به نیکان شما احسان و نیکی نماید و نسبت به افراد مشکوک با شدت برخورد نماید و در عین حال نسبت به تمام افراد مردم، رفق و مدارا کند». اما در نامه‌ای که به خود حذیفه نوشته و وظایف او را مشخص می‌کند، از تعبیر مریب عدول کرده و به جای آن معاند ذکر کرده‌اند: «و از تو می‌خواهم که به افراد نیکوکار نیکی نموده، بر افراد معاند و مخالف، سخت‌گیری» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج: ۲؛ ۳۲۱).

شاید علت تفاوت در نامه‌ای که حضرت به حذیفه می‌نویسند، با آنچه بر مردم خوانده می‌شود، جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی باشد که ممکن است برخی از آن می‌نمودند؛ چراکه در مدائن افراد غیرمسلمان زیاد بودند. شاهد بر این تفسیر، سخن حضرت درباره‌ی مردم سواد عراق است که غیرمسلمان بودند. وقتی حضرت می‌خواست مردی را به منطقه‌ی عکبرا برای گردآوری خراج اعزام کند، در جمع مردم به او فرمود: خراج آنها را به طور کامل دریافت کن و در تو ناتوانی و سستی نباشد. هنگامی که آن کارگزار نزد حضرت رفت به او فرمود: نباید سخت‌گیری نماید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۳؛ ۵۴۰؛ صدوق، ۱۴۲۳ق، ج: ۲؛ ۲۴؛ مفید، ۱۴۱۰ق؛ ۲۵۷).

ب: توصیه برخورد با افراد مشکوک به کارگزار مصر

امیرالمؤمنین علی(ع) به "قیس بن سعد" کارگزار جدید مصر در هنگام اعزام وی فرمود: هرگاه به مصر وارد شدی، به نیکوکاران نیکویی کن و بر اشخاص مشکوک و

مریب، سخت بگیر و با تمام افراد خاص و عام مهربان باش؛ زیرا مدارا، میمون و مبارک است (ذاکری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۴).

ایشان در نامه‌ی دومی که همراه قیس برای مردم مصر نوشت و قیس را به آن‌ها معرفی کرد، وظایفی را که برای وی تعیین کرده بیان نموده و به این نکته متذکر می‌شود:

«و به او دستور داده‌ام که به نیکان شما خوبی نموده و به افراد مشکوک از شما، سخت بگیرد و با افراد خاص و عام مدارا نماید. او از جمله‌ی افرادی است که روش‌اش مورد رضایت من و امید به صلاح و خیرخواهی او دارم» (ذاکری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۴).

منظور از افراد مشکوک و مریب در مصر کسانی بودند که با علی (ع) بیعت نکردند و در منطقه‌ی "خربتا" سکونت داشتند. نظر حضرت و مشاوران ایشان این بود که آنان باید بیعت کنند و اگر بیعت نکنند، تحت فشار قرار گیرند. قیس معتقد بود اکنون که آنان مخالفتی ابراز نمی‌کنند، با آن‌ها کاری نداشته باشد؛ اما نظر حضرت سخت‌گیری بود. چون وجود هسته‌ای مخالف در مصر که در همسایگی معاویه و شام بود، بسیار خطرناک می‌نمود. این موضوع و توطئه‌ی معاویه در جعل نامه از قول قیس و خواندن آن در منبر مسجد شام، برابر گزارش‌های نیروهای اطلاعاتی حضرت در شام، باعث شد که امام علی (ع) "قیس بن سعد" را از مصر عزل، و "محمد بن ابوبکر" را به آن‌جا اعزام نماید (تقی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۴).

در جمع‌بندی این دسته از روایات باید گفت که سخت‌گیری و مراقبت از افراد مشکوک و منافق کاری لازم است؛ این امر در نامه‌های حضرت به مردم مصر، به قیس بن سعد و مردم مدائن آمده است. اما برخورد آن‌ها در سطح درگیری و جنگ وقتی است که آن‌ها به مخالفت و عصیان دست زنند.

ج: مبارزه با افراد مریب و مشکوک

در موارد دیگر نیز امام از افراد مشکوک تعبیر به مریب کرده‌اند. آنان همان مخالفان داخلی هستند که باید بر آنان اشراف اطلاعاتی داشت. گاهی اینان درگیری را آغاز می‌کنند. حضرت می‌فرماید:

«و لکن من با کسانی که به حق روی آورند، با کسانی که به حق پشت کرده‌اند، مبارزه می‌کنم و توسط افراد شنونده‌ی مطیع، عصیان‌کنندگان مشکوک را همیشه سرکوب می‌نمایم» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۶).

آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید:

«برپادار مردم را بر روش و دین شان؛ و بی گناهانشان باید از تو ایمن باشند و کسی که متهم هست از تو بیمناک باشد؛ و سر حیات و اطراف شهرهای ایشان را بازرسی کن» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۱۵).

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هجدهم
- پاییز ۹۶

سیره‌ی
اشراف اطلاعاتی
امیرالمؤمنین(ع)
در کشف توطئه‌ها
(۲۷ تا ۴۸)

خوانساری در شرح غرر می‌گوید: علی این توصیه‌های را به تمام کارگزاران می‌نمود که در آن آمده "افراد مشکوک باید از تو بترسند" (همان: ۲۱۵).

ممکن است در این مقام سوال شود که چگونه حضرت نسبت به طلحه و زبیر و خیریت، کاری انجام ندادند، ولی از حذیفه و قیس بن سعد می‌خواهند بر افراد مریب سخت بگیرند! برابر آنچه مورخان ذکر کرده‌اند نیز، مدارا کردن قیس با افراد مریب، یکی از علل برکناری قیس بوده است.

در پاسخ باید گفت: اولاً، در هر سه مورد، آنان مدعی بودند مخالفتی با حضرت ندارند. هم طلحه و زبیر و هم خیریت و هم ابن ملجم چنین نظری ابراز می‌کردند؛ اما در مصر گروهی بودند که رسماً بیعت نکرده بودند. ثانیاً، اینان در مدینه و کوفه مخالفتی با حضرت ابراز نکرده بودند؛ در حالی که افراد حاضر در مصر با بیعت نکردن در مصر به نوعی مخالفت خود را ابراز کرده بودند. ثالثاً، مصر در کنار شام قرار داشت که امکان همکاری با معاویه در آن وجود داشت و این موضوع نشانه‌ی حساسیت حضرت نسبت به مخالفان در مصر بوده است. به همین جهت می‌بینیم امام علی(ع) افرادی که در مدینه با حضرت بیعت نکردند و یا همراه ایشان نشدند - مانند سعد وقاص، عبدالله بن عمر - با آنان کاری نداشت و فقط آنان را از دریافت سهم از بیت‌المال محروم کرد (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۵۲۱ و کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۹) چون بیت‌المال برای افرادی است که در خدمت اسلام بوده و در هنگام نیاز، آماده دفاع از اسلام باشند.

راه‌ها و منابع اطلاعاتی برای کشف توطئه‌های داخلی

امیرالمؤمنین(ع) افزون بر اشراف اطلاعاتی مستقیم که نمونه‌هایی از آن را ذکر کردیم، برای اشراف بر توطئه‌های مخالفان داخلی، منابع و راه‌هایی داشتند که از همه‌ی آنها برای این موضوع استفاده می‌کردند. به تعبیر دیگر، آن حضرت از ظرفیت‌های مختلف برای کسب اطلاعات بهره می‌بردند. این منابع و ظرفیت‌ها عبارت بودند از:

۱. کارگزاران

بخشی از اطلاعات حضرت درباره‌ی کشف توطئه‌گران داخلی، توسط کارگزاران حضرت به اطلاع ایشان می‌رسید. در ادامه به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم.

الف) توطئه‌ی فرار از مدینه

وقتی "سهل بن حنیف" کارگزار مدینه بود به اطلاع حضرت رساند که جمعی از بنی‌امیه، مدینه را ترک و به شام می‌روند. فرار آنان قبل از جنگ صفین بود. حضرت نامه‌ای به سهل نوشته و فرمود: آنان از حق فرار می‌کنند و به عدل نمی‌پیوندند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، نامه‌ی ۷۰).

ب) شناسایی جاسوس دشمن

قبل از حرکت امیرالمؤمنین(ع) به مقصد صفین، "مالک بن حبیب" مسئول نیروی انتظامی کوفه، "حنظله بن ربیع تمیمی" را متهم به جاسوسی برای معاویه کرد و به آن حضرت گفت: ای امیرالمؤمنین! به‌من خبر رسیده، این حنظله با معاویه مکاتبه دارد؛ او را در اختیار ما قرار ده تا او را زندانی کنیم تا زمانی که جنگ تو به پایان رسد. حضرت این نظر را نپذیرفت و حنظله منکر جاسوسی شد؛ اما شبانه به‌سوی معاویه فرار کرد (مقبری، ۱۴۰۴ق: ۹۶ و اتابکی، ۱۳۷۰: ۱۳۶).

۲. بخش‌نامه در تعیین جاسوس برای شناسایی

بعد از فرار "خریت بن راشد" از کوفه، امام علی(ع) در بخشنامه‌ای برای تعقیب وی به کارگزاران خود چنین نوشت: «اما بعد؛ گروهی از مردم که با ما بیعت کرده‌اند، از نزد ما گریخته‌اند. پنداریم رهسپار بصره شده‌اند. از اهل بلاد خود درباره‌ی آن‌ها سوال کن و در هر ناحیه از قلمروت جاسوسان و گزارش‌گران بگمار. هرچه شنیدی به‌من گزارش نما» (ثقفی، ۱۴۱۰ق: ۲۲۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳: ۴۰۷؛ آیتی، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

در این‌نامه حضرت توصیه می‌کند که جاسوسانی بر آنان بگمارند تا مسیر حرکت آنان را مشخص نمایند. این نامه یکی از دلائل لزوم نیروی اطلاعاتی و اشراف اطلاعاتی بر مخالفان داخلی است. بدیهی است باید افرادی که به‌تعقیب مخالف می‌پردازند، از مهارت کافی در انجام وظیفه‌ی خود برخوردار باشند که توسط دشمن شناسائی و دستگیر نشوند.

۳. نقبا و عرفا

نقبا و عرفا رابط‌های مردم و حکومت بودند. نقبا جمع نقیب است. جصاص گوید: اصل نقیب از نقب گرفته شده و به‌معنی شکاف وسیع است. از آن‌جهت به نقیب، نقیب قوم گفته‌اند که بر احوال قوم خود آگاه است و از ضمیر پنهان آنان و اسرار آن‌ها مطلع. پس رئیس نقبا به این‌جهت نقیب نامیده شده است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۴۰). رسول خدا در بیعت عقبه دستور تعیین نقیب را به‌مردم تازه مسلمان مدینه داد که دارای سازمانی منسجم باشند. آنان دوازده نفر نقیب داشتند (بلادری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۴۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶: ۲۲۳).

عرفا نیز جمع عریف است. ابن اثیر برای عریف دو معنی ذکر کرده است. کسی است که مسئول و قیم امور قبیله است و گروهی که مسئول امور مردم هستند. عریف مسئول امور قبیله یا جماعتی از مردم است. امیر وضعیت اقوام را از طریق وی می‌شناسد (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۱۸).

شمار زیادی منکب را دست‌یاران عریف شمرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۶: ۱۴۸). برخی مانند "لیث" رئیس عرفا را منکب دانسته‌اند (زهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۱۵۸) که البته کمتر استعمال می‌شود. "جرجی زیدان" درباره‌ی عرفا می‌نویسد:

«عریف زیر نظر امیر و فرمانده بود و هر عریفی برده تن از سپاهی نظارت می‌کرد و شماره‌ی عریف‌ها تا صد فزونی یافت» (۱۳۵۶: ۱۳۵).

در زمان حکومت علوی، تمام قبائل شهر کوفه به هفت گروه تقسیم شده بود و هر یک از این گروه‌ها مسئولی داشت که به آنان رؤسای اسباع (رئیسان هفت گانه) می‌گفتند. تحت نظر هر یک، افرادی به‌عنوان عریف بود. اموال بیت‌المال به آنان داده می‌شد و آنان بین مردم افراد قبیله تقسیم می‌کردند (ذاکری، ج ۳: ۶۰۹ و ۶۱۷). عرفا موظف بودند هرگونه خبر جدیدی را که در محدوده‌ی قبائل آنان رخ داده، به اطلاع حاکم برسانند. ماوردی وظائف عرفا را در سه چیز دانسته است:

«اول؛ وضعیت فرزندان تولد یافته‌ی جدید را بدانند و در دیوان ثبت کنند. دوم؛ از حال درگذشتگان مطلع باشد و نام آنان را از دفتر حذف کند. سوم؛ از ورود افراد غریب، مسافر و مقیم به قبیله مطلع شود و نام آنان را در دیوان مربوط به خود ثبت نماید» (ماوردی، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۳۱).

بدیهی است کنترل اسامی تازه‌واردها به قبائل به‌معنی تحت‌نظر داشتن آنها هم هست، که اگر افراد ناشناس و مشکوک بودند، درباره‌ی آنان تصمیم لازم گرفته شود. همان‌گونه که در تعریف دوم ابن‌اثیر ذکر شد، عریف به‌معنی مسئول است. عرفا و نقبا کار یک سازمان اطلاعاتی را به‌عهده داشته و مانع جاسوسی نیروهای دشمن در حوزه‌ی اسلامی می‌شدند. این نوعی سازمان و تشکیلات مردم‌نهاد بوده است و از این طریق امیرالمؤمنین علی‌السلام اشراف اطلاعاتی بر حوادث داخلی داشته است.

۴. افراد قبیله

بیش‌تر قبایل کوفه به امیرالمؤمنین(ع) وفادار بودند و اگر یکی از افراد قبیله آنان خیانت می‌کرد، به حضرت گزارش می‌دادند؛ به‌ویژه اگر همکاری با دشمن داشتند. "فائد بن بکیر" و "عیاش بن ربیع" از بنی‌عبس به امام علی گفتند: ای امیرالمؤمنین! به‌ما خبر رسیده که این هم‌قبیله‌ای ما "عبدالله بن معتم" با معاویه مکاتبه دارد (و جاسوسی می‌کند)؛

او را زندانی فرما یا بهما اجازه زندانی نمودن او را بده، تا جنگ‌هایت پایان یابد و برگردی. امام علی(ع) نظر این دو را در دستگیری ابن‌معمت که متهم به جاسوسی بود، نپذیرفت. با ناراحتی آن دو مرد عبسی گفتند: این پاداش کسی است که به نفع شما می‌اندیشد و به فکر درست بین شما و بین دشمن شما نظر می‌دهد. علی به آن دو که ناراحت شدند، فرمود: خداوند بین من و شما قضاوت کند و شما را به خدا واگذار می‌نمایم و به حمایت الهی بر آنان پیروز می‌شوم؛ هر جا می‌خواهید، بروید» (مقرئ، ۱۴۰۴ق: ۹۶ و زکی صفت، بی تا، ج: ۱، ۳۱۷).

گفتار دوم: تجسس و اشراف بر عملکردها و توطئه‌های دشمن

منظور ما از دشمن - در این جا - دشمن خارجی است؛ کسانی که در سرزمین دیگری قرار دارند و برای نابودی ملتی تلاش می‌کنند. این تلاش‌ها گاهی نظامی و در حین جنگ است و گاهی در زمان صلح. به همین جهت تجسس درباره‌ی دشمنان یک کشور، در دو مقطع قابل تصور است؛ مقطع صلح و مقطع جنگ. بیش‌ترین حجم جاسوسی در صدر اسلام، مربوط به دوران جنگ و درگیری نظامی است که در ادامه، به نمونه‌هایی از آن در سیره‌ی پیامبر(ص) و امام علی(ع) اشاره می‌کنیم.

از منابع مختلف استفاده می‌شود امیرالمؤمنین(ع) به نیروی اطلاعاتی در برابر دشمن توجه بسیار داشت. نیروهای اطلاعاتی در زمان حضرت با زمان رسول خدا تفاوت داشت. پیامبر در برابر دشمنان کافر قرار داشت و ده سال با آنان درگیر بود؛ اما حکومت امام علی، کمتر از پنج سال بوده و درگیری‌های ایشان با نیروهای مسلمان بوده است. بخشی از مخالفان، داخلی بودند که در قبل اشاره شد و جمعی نیز مسلمانان خارج از قلمرو حضرت که معاویه و مردم شام بودند. نیروی اطلاعاتی در هنگام جنگ با دشمن، به صورت طلایه‌داران سپاه ارسال می‌شدند و نسبت به دشمن خارج از قلمرو خود، یعنی شامیان، نیروی ویژه برای جاسوسی به آن سرزمین ارسال می‌شده است. نیروهای اطلاعاتی حضرت در ارتباط با معاویه که در شام بود، با دو هدف و برای دو جهت سازمان‌دهی می‌شدند. تعیین جاسوس در مرکز حکومت معاویه در شام؛ تعیین جاسوس قبل از نبردها برای کسب اطلاع از دشمن و توصیه به کارگزاران در این مورد.

اول: تعیین جاسوس و دیده‌بان در نبردها

وقتی سپاهی به جنگ دشمن می‌رود، باید اشراف اطلاعاتی دقیقی از توان و مقدار نیروی دشمن داشته باشد، تا بتواند با آگاهی کامل، نیروهای خودی را سازمان‌دهی کند. نکته‌ی دیگر این است که گاهی ممکن است دشمن برای آسیب‌رساندن به رقیب خود، کمین گذاشته و قبل از نبرد در صحنه‌ی اصلی، نیروی مخالف خود را دچار تزلزل کرده و

زمینه‌ی شکست سریع آن را فراهم سازد. از این رو در چنین نبردی، حرکت به سوی دشمن باید بسیار آگاهانه و همراه با احتیاط کامل باشد. نیروی پیش قراول سپاه به‌همین جهت زودتر ارسال می‌شد و وظایف خاصی را به‌عهده داشت. امیرالمؤمنین در نامه‌هایی جداگانه، این نکات مهم را تذکر می‌دهند. اگرچه در گذشته این اطلاعات درباره‌ی عُدّه و توان دشمن و مقصد آنان بوده است، اما امروز آگاهی از نوع تسلیحات آنان و توان کار الکترونیک آنان برای اشراف اطلاعاتی، امری لازم است.

۱. توصیه به مقدمه‌ی سپاه

امیرالمؤمنین علی(ع) وقتی که "زیاد بن نصر" را به‌عنوان مقدمه‌ی سپاه خود در صفین ارسال کرد، در نامه‌ای به وی، بر ارسال نیروی جاسوس و اطلاعاتی پیشاپیش سپاه تأکید کرد (حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۱ و اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۸۶). در نامه‌ای دیگر نیز بر اهمیت دیده‌وران در این باره تأکید نمود (سید رضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۱۱ و حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۷۴).

۲. خبر نیروی اطلاعاتی حضرت از نیروی کمکی دشمن

حضرت در هنگام جنگ، نیروی اطلاعاتی و جاسوس داشت که اطلاعات خاص را به ایشان می‌رساندند. اگر شخصی با دشمن ارتباط برقرار می‌کرد، به حضرت گزارش می‌دادند و ایشان نیز در این باره تحقیق می‌نمود. از جمله نوشته‌اند در هنگامه‌ی نبرد صفین به حضرت خبر رسید که برای معاویه نیروی کمکی می‌آید: «وَجَاءَتْ عِيُونُ عَلِيٍّ فَأَخْبَرَتْهُ بِمَا قَدْ كَانُوا جَاسُوسَانِ عَلِيٍّ أَنَّهُمْ كَانُوا يَخْبُرُونَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مقري، ۱۴۰۴ق: ۳۶۰ و اتابکی، ۱۳۷۰: ۴۹۴). این عبارت نشان می‌دهد آن حضرت جاسوس‌های مختلفی اعزام کرده است.

۳. دستور به ابن ابی‌بکر در تعیین جاسوس برای نبرد با عمرو عاص

وقتی امیرالمؤمنین مطلع شد "عمرو بن عاص" در صدد تصرف مصر است، نامه‌ای به "محمد" استاندار مصر نوشت و دستوراتی خاص راجع به انتخاب جاسوس داد و نوشت: و او را به حفاظت و پاسداری امر می‌کند و او را به‌دقت در ارسال نیروهای اطلاعاتی (إِدْكَاءِ الْعِيُونِ) و گردآوری پیروانش توصیه می‌نماید (بلاذری، ۱۳۹۴ق: ج ۲: ۴۰۱). "إِدْكَاءِ الْعِيُونِ" تعبیر بسیار زیبایی است. إِدْكَاءُ به معنی برافروختن آتش و چراغ است و در این‌جا نشانه‌ای از ارسال نیروهای جاسوسی توانمند به سوی دشمن دارد؛ که گاه برای کسب اطلاعات است و گاه برای نفوذ در جمع دشمنان. ابن ابی‌الحدید گوید:

«در برخی کتاب‌های فارسیان آمده که پادشاهی پرسید کدام یک از
نیرنگ‌های جنگ استوارتر است؟ گفتند: فرستادن جاسوسان و آگاهی از
اخبار» (۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ۹۷).

دوم: تعیین نیروی اطلاعاتی منسجم در شام (قلمرو دشمن)

امیرالمؤمنین (ع) از زمانی که استانداری را به شام اعزام کرد و طرفداران معاویه اجازه‌ی ورود به شام را به او ندادند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳: ۲۰۱) و شامیان به رهبری معاویه به بیعت با رهبر مسلمین پاسخ منفی دادند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۳۱) منطقه شام را منطقه‌ای دانست که در اختیار دشمن است و هر روز ممکن است توطئه‌ای علیه حکومت نوپای علوی داشته باشد؛ در نتیجه لازم بود تمام تحرکات دشمن در آن‌جا تحت نظر باشد و نباید از آن غفلت کرد. از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود امیرالمؤمنین نیروهای اطلاعاتی خاص خود را از آغاز خلافت به شام گسیل داشته است. آنان اطلاعات گوناگونی را پی‌درپی برای حضرت ارسال می‌کردند. برابر گزارشی، جاسوس حضرت - عبدالرحمان بن مسیب فزاری - در شام همیشه هوشیار بود و شب نمی‌خوابید (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۹۱). نمونه‌هایی از گزارش‌های نیروهای اطلاعاتی امیرالمؤمنین را که از شام به کوفه ارسال کرده‌اند و در منابع تاریخی انعکاس یافته، نقل می‌کنیم.

۱. اخبار مربوط به "قیس بن سعد" در شام

"قیس بن سعد بن عباده" جزو اولین گروه کارگزاران اعزامی امیرالمؤمنین از مدینه بود که به مصر رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳: ۲۰۱). در آن‌جا جمعی بودند که با حضرت بیعت نکرده بودند؛ نظر حضرت این بود که آنان به بیعت ملزم شوند. قیس عقیده داشت چون مشکل آفرین نیستند، لازم نیست با آنان برخوردی صورت گیرد. از سوی دیگر، معاویه حضور قیس را در مصر به ضرر خود می‌دید؛ از این‌رو تلاش کرد او را جذب نماید و به‌همین جهت نامه‌ای به قیس نوشته و قیس بن سعد پاسخی ملایم به وی داد. اما معاویه نامه‌های دیگری به قیس نگاشت و قیس به او پاسخی صریح داد. معاویه که دید نمی‌تواند با تهدید و تطمیع قیس را به‌خود متمایل کند، از راه دیگری وارد شد و نامه‌ای از قول قیس جعل کرد که خواهان مصالحه با معاویه است و نامه را بالای منبر مسجد شام خواند و بین مردم شایعه شد که قیس با معاویه مصالحه کرده است. در این زمان علی (ع) در کوفه بود. خبر این شایعه از طریق جاسوسان علی در شام به کوفه رسید. گروهی از مردم علیه قیس در کوفه سخن گفتند. علی به‌ناچار "محمد بن ابی‌بکر" را به مصر فرستاد و قیس عزل شد. کتاب "الغارات" می‌نویسد:

«وَأَتَتْهُ عُنُوتٌ عَلِيٍّ...؛ این خبر را جاسوسان علی بن ابی طالب برای وی آوردند و علی آن را عظیم و بزرگ دانسته و از آن تعجب فرمود» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳: ۵۲۸؛ تفتی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۱۷).

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هجدهم
- پاییز ۹۶

سیره‌ی
اشراف اطلاعاتی
امیرالمؤمنین (ع)
در کشف توطئه‌ها
(۲۷ تا ۴۸)

از این تعبیر استفاده می‌شود که حضرت جاسوسان متعددی در شام داشته است و همه‌ی آنان این خبر را که در شام شایع شده بود، برای ایشان ارسال کرده‌اند. معاویه می‌دانست علی در شام جاسوسانی دارد که این خبر را به کوفه گزارش خواهند کرد؛ گرچه آنان را نمی‌شناخت.

۲. نامه به "قثم" کارگزار حضرت در مکه

امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای به "قثم بن عباس" کارگزار خود در مکه و طائف نوشتند که جاسوس من در مغرب، یعنی شام، خبر ورود جمعی بی‌ایمان را داده‌اند که در مراسم حج شرکت خواهند کرد:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ...؛ اما بعد، جاسوس من در مغرب (شام) به من نوشته است که دسته‌ای از شامیان را برای روزهای حج روانه‌ی مکه نموده است؛ مردمی کوردل که گوش‌هاشان در شنیدن سخن حق ناشنواست و دیده‌هاشان در دیدن حق نابینا. کسانی که حق را از راه باطل می‌طلبند، و با فرمانبرداری آفریده‌ها و مردم، راه نافرمانی آفریننده و خدا را می‌پیمایند» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۰۷ و شهیدی، ۱۳۶۹: ۳۰۸).

برابر نقل بلاذری این گزارش را جاسوس امام علی در شام درباره‌ی "بسر بن ارطات" برای حضرت از شام ارسال کرده بود (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲: ۴۵۵)، اما این گزارش دقیق نیست؛ چون "بسر" به مناطق مختلف حمله کرد و تنها قصد مکه را نداشت. بلکه اشاره به حمله "یزید بن شجره رهاوی" است که برای مراسم حج سال ۳۹ به مکه آمد و اجازه نداد "قثم" حج را برگزار کند (تفتی، ۱۴۱۰ق: ۳۴۹). در نامه‌ی حضرت هم به این نکته اشاره شده که برای موسم حج آمده است.

۳. خبر شهادت "محمد بن ابی بکر"

وقتی که خبر جنگ "عمرو عاص" با "محمد بن ابی بکر" در مصر به علی (ع) در کوفه رسید، آن حضرت نیروهایی برای کمک وی اعزام کرد. هنوز آنان از کوفه دور نشده بودند که جاسوس امام علی در شام به کوفه آمد و خبر شهادت محمد بن ابی بکر را به حضرت داد. ایشان به نیروهای کمکی پیام داد، برگردند (تفتی، ۱۴۱۰: ۱۹۴ و ذاکری، ج ۲: ۲۴۳). به‌نظر می‌رسد نیروی اطلاعاتی حضرت در شام با سرعت زیادی برای رساندن این خبر

به سوی کوفه آمده است. این گزارش‌ها نشانه‌ای روشن از داشتن نیروی اطلاعاتی متعدد برای آگاهی و اشراف بر توطئه‌های معاویه در شام و آگاهی از وضعیت اجتماعی و سیاسی آن منطقه است.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه ذکر شد نکات مهمی استفاده می‌شود:

۱. حضرت امیر اشراف کاملی بر توطئه‌های مخالفان در داخل داشت. مانند آگاهی از توطئه‌ی طلحه و زبیر در سفر به مکه و آگاهی از احتمال شورش خریت بن راشد ناجی. حضرت در چنین مواردی با این که پیشنهاد دستگیری این دسته افراد مطرح می‌شده است، اما با آنان کاری نداشتند تا عمل خلافی از سوی آنان سرزند.
۲. امیرالمؤمنین(ع) نسبت به توطئه‌ی افراد مشکوک که با تعبیر مریب از آنان یاد می‌کرد، حساس بود و از کارگزاران خود می‌خواست به آنان سخت بگیرند. نمونه‌ی روشن این مطلب، نامه‌ی حضرت به "حذیفه و قیس بن سعد" کارگزار مصر است. قیس به جهت بی‌توجهی به این فرمان، برکنار شده است.
۳. امام علی(ع) منابع اطلاعاتی مختلفی داشتند و از طرق مختلف بر توطئه‌ی مخالفان و دشمنان داخلی اشراف پیدا می‌کرد. مانند کارگزاران، صدور بخشنامه به کارگزاران، نقبا و عرفا و گاهی افراد قبائل مختلف که گزارش‌های اطلاعاتی خاص را به حضرت می‌رساندند.
۴. تجسس از دشمنان خارج از قلمرو حکومت حضرت، در دو محور تبیین شد. کسب اطلاعات برای آگاهی از وضعیت نیروهای دشمن که اهتمام حضرت به نیروی اطلاعاتی را نشان می‌دهد؛ و در مواردی دستور به عمل، بعد از اطلاع از وضعیت دشمن.
۵. امیرالمؤمنین(ع) از آغاز مخالفت معاویه با حضرت، نیروی اطلاعاتی یا عین به شام اعزام کردند. چنین به نظر می‌رسد که گروه‌های مختلفی اعزام شده باشند. مورخان گزارش‌های متعددی از عملکرد این نیروهای اطلاعاتی در شام نقل کرده‌اند که در این مقاله به سه نمونه‌ی روشن اشاره شد. شایعه‌ی همکاری قیس با معاویه در شام، نامه به قثم و خبر یورش یزید بن شجره به مکه، و خبر شهادت محمد بن ابوبکر در مصر و سقوط آن به دست عمرو عاص.

- قرآن کریم.
۱. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم. ترجمه و شرح: جمال‌الدین محمد خوانساری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران (چ چهارم).
 ۲. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۱). ترجمه الغارات. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۳. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج‌البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی.
 ۴. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن عبدالواحد (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ (۱۳ جلدی). بیروت: دارالفکر.
 ۵. _____ (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان (چ چهارم).
 ۶. ابن درید، أبوبکر محمد بن حسن أزدی (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۷. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی مازندرانی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی‌طالب. تحقیق: رسولی. قم: انتشارات علامه.
 ۸. ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
 ۹. أبوداود، سلیمان بن الأشعث سجستانی أزدی (بی‌تا). السنن. تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر.
 ۱۰. اتابکی، پرویز (۱۳۷۶). رهاورد خرد؛ ترجمه تحف‌العقول. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
 ۱۱. _____ (۱۳۷۰). پیکار صفین؛ ترجمه وقعة صفین. تهران: سازمان انتشارات و آموزش اسلامی.
 ۱۲. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق). مکاتیب‌الرسول (چهار جلدی). قم: دارالحدیث.
 ۱۳. أزهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. تحقیق: محمد عوض مرعب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۴. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
 ۱۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۳ق). مدینة معاجز الأئمة الإثني عشر. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
 ۱۶. بخشی، عبدالله (۱۳۹۳). اطلاعات و امنیت در کتاب و سنت. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات.

۱۷. بلاذری، ابوالحسن احمد بن عیسی بن جابر (۱۳۹۴ق). أنساب الأشراف (ج ۲). تحقیق: محمدباقر محمودی. بیروت: مؤسسه اعلمی.
۱۸. _____ (۱۴۱۷ق). جمل من أنساب الأشراف (۱۱ جلدی). تحقیق: سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
۱۹. تقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ق). الغارات. تحقیق: عبدالزهراء حسینی. بیروت: دارالاضواء.
۲۰. جرجی زیدان (۱۳۵۶). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه و نگارش: علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.
۲۱. جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی (۱۴۰۵ق). أحكام القرآن. تحقیق: محمدصادق قمحاوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد جوهری (۱۴۰۷ق). صحاح اللغة. تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البتیت.
۲۴. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق). تحف العقول. تحقیق: علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی (چ دوم).
۲۵. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی حکیمی (۱۳۸۰). الحیة. ترجمه: احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. ذاکری، علی اکبر (۱۳۸۶). سیمای کارگزاران علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین علیه‌السلام (جلد اول). قم: بوستان کتاب قم (چ پنجم).
۲۷. _____ (۱۳۹۱). سیمای کارگزاران علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین علیه‌السلام (جلد دوم). قم: بوستان کتاب قم (چ چهارم).
۲۸. _____ (۱۳۸۵). سیمای کارگزاران علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین علیه‌السلام (جلد سوم). قم: بوستان کتاب قم (چ اول).
۲۹. ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۳ق). تاریخ الاسلام. تحقیق: دکتر عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتاب العربی (چ دوم).
۳۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان. بیروت - دمشق: دارالقلم - الدارالشامیة.
۳۱. سیدرضی (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. تحقیق: صبحی صالح. قم: هجرت.
۳۲. _____ (۱۳۶۹). نهج البلاغه. ترجمه: دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (چ پانزدهم).
۳۳. شولسکی، ابرام (۱۳۹۴). نبرد بی‌صدا؛ درک دنیای اطلاعات. ترجمه معاونت پژوهشی دانشکده اطلاعات. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات (چ هفتم).

۳۴. زبیدی مرتضی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالفکر.
۳۵. زکی صفوت، احمد (بی تا). جمهرة خطب العرب. قاهره: المكتبة العلمیه.
۳۶. زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر (۱۴۱۷ق). الفائق فی غریب الحدیث. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲). الخصال. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۸. _____ (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی (ج دوم).
۳۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۴۰. طوسی، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان. تهران: دارالکتب الإسلامیه (ج چهارم).
۴۱. عسکری، أبو هلال حسن بن عبد الله بن سهل (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغه. بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین. قم: دارالهجره (ج دوم).
۴۳. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الهجره (ج دوم).
۴۴. قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام. تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی. قم: مؤسسه آل البیت (ج دوم).
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه (ج چهارم).
۴۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۴۱۴ق). الحاوی الکبیر. تحقیق: علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی (ج دوم).
۴۸. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور (ج دوم).
۴۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). المقنعه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی (ج دوم).
۵۰. _____ (۱۴۱۳ق). الجمل و النصرة لسید الغتره. تحقیق: سیدعلی میرشریفی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۱. میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰). «سازمان های اطلاعاتی و سیاست خارجی، چارچوبی برای تحلیل». فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۳.
۵۲. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق). وقعة صفین. تحقیق: محمد هارون. قم: کتابخانه آیه الله العظمی نجفی (ج دوم).

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هجدهم
- پاییز ۹۶

سیره ی
اشراف اطلاعاتی
امیرالمؤمنین (ع)
در کشف توطئه ها
(۲۷ تا ۴۸)

۵۳. نوری، حاج میرزا حسین (۱۴۰۷ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البیت.
۵۴. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۵ق). المغازی. تحقیق: مارسن جونس. قم: نشر دانش اسلامی.

فصلنامه
علمی
پژوهشی

مستقیب